

## هند دارالامان فرهنگ ایران

بررسی رابطه حزین لاهیجی و شرایط تاریخی او با سرزمین هند

جبار رحمانی\*

زهرا شعربافچی زاده♦

حوزه‌های جغرافیایی فلات ایران و سرزمین هند، در طی تاریخ بستر ساز ظهور تمدن‌های بزرگی بوده‌اند. این دو حوزه جغرافیایی و تمدنی، به دلیل مجاورت با یکدیگر، رابطه‌ای عمیق و وسیع در عرصه فرهنگ‌پذیری داشته‌اند. این رابطه را می‌توان هم در نظام اساطیری هردو فرهنگ دید، هم در گفتمان‌های مختلف علمی. داده‌های علم باستان‌شناسی رابطه حوزه تمدنی فلات ایران و هند را حتی پیش از ورود آریایی‌ها، در دو تمدن موهنجودارو و حوزه‌های تمدنی بین‌النهرین و جیرفت و شهر سوخته نشان داده است. در دوره‌های پس از ورود آریایی‌ها نیز اجماع عمومی بر این است که از آریایی‌های مهاجر، یک گروه به ایران و یک گروه هم به هند آمده‌اند. این منشأ مشترک نژادی را مطالعات اسطوره‌شناختی و زبان‌شناختی به خوبی نشان داده است. در دوره‌های بعدی با شکل‌گیری امپراطوری‌های قدرتمند هخامنشی و ساسانی در ایران و امپراطوری گوپتا در هند، این جریان مبادله همچنان در اشکال مختلف خودش ادامه داشته است. این موضوع با ورود اسلام به ایران و تحولات تمدنی و فرهنگی ناشی از آن، که سبب شد نظام فرهنگی و جهان‌بینی متفاوتی از آنچه که میراث سنتی آریایی‌ها در ایران و هند بود، در ایران شکل بگیرد، همچنان با فراز و نشیب ویژه‌ای ادامه پیدا کرد. ورود

---

\* دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه دهلی، دهلی.

♦ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد ایران‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی.

اسلام به هند این خط افتراق را نیز تا حدّ بسیاری کم‌رنگتر کرد و راه‌های مبادله فرهنگی میان دو کشور را همچنان باز نگه داشت. مقاله حاضر به دنبال بازگویی مجدد مباحث مربوط به اسلام در هند و ایران یا بسیاری از موضوعاتی که متون متعددی در باب آنها نوشته شده، نیست، بلکه به دنبال طرح نوع خاصی از جریان فرهنگ پذیری و مبادله فرهنگی است که در نظریات فرهنگ‌پذیری کمتر بدان توجه شده است.

عموماً درگفتمان‌های علمی مطالعات ایران و هند، از تأثیر ایران بر هند و نقش ایرانیان در هند بحث شده است، یا از سوی دیگر به تأثیر سنت‌های فکری و فرهنگی هند بر ایران، به‌ویژه حوزه فرهنگی شرق ایران و خراسان نوشته‌های بسیاری منتشر شده است، همه این مطالب به تأثیر متقابل این فرهنگ‌ها بر یکدیگر در جغرافیای خودشان پرداخته‌اند، به این مفهوم که عناصر فرهنگی یا حاملان فرهنگی ایرانی در جامعه هندی چه تأثیری داشته‌اند و عناصر فرهنگی هندی در درون جامعه ایرانی چه اثراتی گذاشته‌اند؛ اما به ندرت به این پرداخته شده که نقش هرکدام از این فرهنگ‌ها برای فرهنگ دیگری، جدای از مبادله فرهنگی و جریان فرهنگ‌پذیری چه بوده است. به عبارت دیگر علاوه بر مبادله فرهنگی، این دو فرهنگ و تمدن مجاور برای یکدیگر چه پیامدهایی داشته‌اند. در این مقاله به نقش هند برای فرهنگ ایرانی در چند قرن اخیر خواهیم پرداخت و علاوه بر این که یکی از منابع مهم فرهنگی برای فرهنگ ایران بوده، به مثابه «دارالامان» فرهنگی نیز برای ایران بوده است.

در نظریه‌های فرهنگ‌پذیری، در باب رابطه میان دو فرهنگ متفاوت و یا گاهی مجاور، انواع خاصی از فرهنگ‌پذیری را برشمرده‌اند و هرکدام از این انواع در شرایط خاصی از رابطه میان طرفین رابطه شکل می‌گیرد. این که رابطه دو طرف، یک رابطه همسایگی باشد، یا این که یا رابطه نابرابر از لحاظ سیاسی و فرهنگی، که در شدیدترین حالت منجر به فتح نظامی سرزمین طرف مقابل می‌شود، نتایج و ابعاد فرهنگ‌پذیری متفاوت خواهند بود.<sup>۱</sup> در باره ایران و هند نیز می‌توان مصادیق متعددی برای انواع

۱. ارشاد، ۱۳۷۹.

2. Hallam, (2000); Ray (2001).

گوناگون فرهنگ‌پذیری در شرایط مختلف، از مبادله برابر تا فتح نظامی سرزمین دیگری برشمرد. اما در این مبحث به فرهنگ‌پذیری پرداخته نخواهد شد، بلکه به امکان‌هایی که فرهنگ‌های مجاور یا مشابه برای یکدیگر ایجاد می‌کنند خواهیم پرداخت. موضوع فرهنگ‌پذیری، در مرحله بعد می‌تواند مورد بحث قرارگیرد که خارج از محدوده این نوشتار است.

حزین با توجه به جایگاهی که در خاندان حکام صفوی داشته، موقعیت بالایی در نظام سیاسی ایران داشته است و عموماً در ایران و حتی در هند در میان شاهزادگان و درباریان مورد احترام آنها بوده است

نقش هند به‌عنوان دارالامان فرهنگ ایرانی منافاتی با نقش هند به‌عنوان منبعی برای مبادله فرهنگی با ایران ندارد، بلکه در بستر جریان فرهنگ‌پذیری و به‌مثابه یک‌گونه خاص از آن بوده است، زیرا مهاجرت‌های فردی و گروهی به‌عنوان یکی از بسترهای مهم فرهنگ‌پذیری بوده است. هرچند در نگاهی کلی می‌توان نمونه‌ها و مصادیق متعددی از رابطه فرهنگی میان دو جامعه را که در

آن گروه‌هایی از جامعه اول برای بقا به‌جامعه دوم مهاجرت کرده‌اند، برشمرد، عموماً این مهاجرت‌ها در مقیاس بزرگ منشأ تمدن‌سازی بوده‌اند، اما خاص بودن رابطه هند با ایران در این مسئله، این است که شرایطی در جامعه و فرهنگ هندی وجود داشته است که این جامعه را با وجود بسیاری از دشواری‌های ظاهری و مشکلات و موانع، در طی دوره بلندی به‌عنوان دارالامان فرهنگی ایرانی قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که صرفاً نمی‌توان از یک یا چند گروه محدود مهاجران ایرانی به‌هند صحبت کرد، بلکه می‌توان از یک جریان پیوسته مهاجرت‌های ایرانیان به‌هند بحث کرد. به‌همین سبب می‌توان از هند به‌عنوان یک موزه زنده و جامع از گروه‌های مختلف جامعه ایرانی که در شرایط تاریخی مختلف به‌آنجا مهاجرت کرده‌اند و توانسته‌اند در آنجا پویایی فرهنگی خودشان را همچنان حفظ کنند؛ صحبت کرد.<sup>۱</sup> در مواردی حتی برخی از این گروه‌های ایرانی در هند، امکان زندگی در وطن اصلی خود را به‌دلایل سیاسی و ایدئولوژیک ندارند،

۱. ارشاد ۱۳۷۹.

اما سرزمین هند به‌عنوان نامادری مهربان آنها را در آغوش خود گرفته و حق حیات به آنها داده است. در طی این مقاله نشان داده خواهد شد که این موضوع ناشی از ویژگی‌های خاصی در فرهنگ هندی است که با توجه به رابطه خاص فرهنگ و جامعه ایران و هند، این امکان دائمی برای ایفای نقش به‌عنوان زمینه فرعی برای تداوم حیات و خلّاقیت گروه‌های مختلف فرهنگ ایرانی را فراهم کرده است. با توجه به این مباحث لازم است که نمونه گویایی برای این فرضیه تاریخی و فرهنگی مطرح و بررسی شود. به نظر می‌رسد یکی از بهترین و خاص‌ترین نمونه‌ها برای این بحث، حزین لاهیجی، شاعر و حکیم ایرانی باشد که سال‌های بسیاری در هند به سر برده است. سرنوشت حزین در ایران و هند بهتر از هر نمونه دیگری بیانگر نقش هند به‌عنوان دارالامان برای جامعه ایرانی است. سرنوشت حزین لاهیجی از یک سو بیانگر یک دوران هرج و مرج ناشی از انحطاط یک امپراطوری و استبداد ناشی از ظهور امپراطوری بعدی است و از سوی دیگر بازنمایی قصه پرنج نخبگان ایرانی و شرایط دشوار آنها برای زیستن در مواقع نابسامان و ناامن جامعه ایرانی آن زمان است و در نهایت و مهم‌تر از همه بیانگر خصائص ویژه جامعه هندی است که همیشه این امکان را حتی در دوران حاضر برای گروه‌های مختلف ایرانی فراهم کرده است.

این مقاله بر مبنای مطالعه اسنادی و آثار زندگینامه خودنوشت حزین لاهیجی و دیوان اشعار او از یک سو و بررسی سایر منابع تاریخی و جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در باب فرهنگ هندی از سوی دیگر انجام شده است. خوشبختانه حزین لاهیجی به دلیل شرایط سیاسی و خانوادگی و موقعیت علمی‌اش، آثار مهمی که یکی از مهم‌ترین آنها تاریخ و سفرنامه او است، برجای گذاشته.<sup>۱</sup> این اثر هم تحلیلی از دوران انحطاط سلسله صفویه و شرایط ایران آن زمان را ارائه می‌دهد و هم ارزیابی نویسنده از هند و سایر بلاد اسلامی است و مهم‌تر از همه برخورد هندیان با حزین را بیان می‌کند.

همان‌طور که گفته شد در این رابطه، ویژگی‌هایی از جامعه و فرهنگ هندی وجود داشته‌اند که سبب شده یکی از بهترین امکان‌ها در ایجاد بستری امن و دارالامانی

۱. ر.ک: دیوان حزین لاهیجی به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ۱۳۵۰.

مناسب برای فرهنگ ایرانی باشد. این ویژگی‌ها را می‌توان از وجوه مختلف جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، نژادی، اقتصادی و... رصد کرد. مهم‌ترین و نخستین ویژگی، همجواری جغرافیایی ایران و هند بوده است؛ ویژگی دوم، ریشه نژادی مشترک آریایی هندیان و ایرانیان<sup>۱</sup> است؛ ویژگی سوم بنیان‌های تکثرگرایانه فرهنگ و دین در هند است که امکان انحصارگرایی طولانی مدّت به فرهنگ خاصی را نمی‌دهد، در نتیجه همیشه در این شبه قاره پهناور امکان زیست برای فرهنگ‌های مختلف در یک زمان هست. به همین دلیل انواع مختلف زیست فرهنگی، از ابتدایی‌ترین تا پیشرفته‌ترین نوع آن هم‌زمان در این سرزمین یافت می‌شوند؛ ویژگی چهارم نوعی تساهل و مدارای بالای فرهنگی است که ناشی از تجربه هم‌زیستی فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف است. بنابراین، فرهنگ‌ها و مذاهب، جز در شرایط تاریخی خاصی به دنبال حذف دیگر مذاهب نبوده‌اند؛ ویژگی پنجم، بنا به تجربه هم‌زیستی فرهنگ‌های مختلف و تساهل فرهنگی بنیادین در فرهنگ هند، نوعی جهان‌بینی ترکیبی در این جامعه و در ورای همه خرده فرهنگ‌های مذهبی و اجتماعی غالب است. این جهان‌بینی به گونه‌ای است که می‌تواند اجماع نقیضین باشد، به تعبیر دیگر می‌توان اشکالی از حیات را در کنار هم دید که در نگاه اول نقیض یکدیگرند و امکان وجود هم‌زمان و در کنار هم بودنشان نیست، اما در هند می‌توان این تجربه هم‌زمان امور متناقض را دید.<sup>۲</sup> به همین دلیل هم نمی‌توان هندویسم را از یک سو یک مذهب صرف دانست، چراکه هندویسم یک نظام مذهبی ترکیبی از انواع مختلف نظام‌های اعتقادی با ریشه‌های مختلف است و از سوی دیگر هندویسم به مثابه نوعی سبک زندگی، فراتر از یک نظام اعتقادی بوده و عملاً جهان‌بینی فرهنگی مردم را با ساختاری ترکیبی و تکثرگرایانه شکل داده است.<sup>۳</sup> ویژگی ششم، حکامی با منشأ ایرانی، یا حکومت‌هایی که برخی از ارکان اصلی آن ایرانیان بوده‌اند، در طی هشت قرن در نقاط مختلف شبه قاره زمینه‌ای برای گسترش سیاسی زبان فارسی

---

۱. ارشاد ۱۳۷۹.

۲. پاز، ۱۳۷۸.

۳. ساتیش چاندرا و دریندرا ۱۳۸۴.

فراهم کرده بودند، به گونه‌ای که زبان علمی و زبان درباری و تا حدّ زیادی زبان ادبی مسلط، زبان فارسی بوده است.<sup>۱</sup> در کنار این ویژگی‌های عمده فرهنگ و تمدن هندی می‌توان ویژگی‌های چندی هم برشمرد، که نیازی به طرح آنها در این مختصر نیست. مجموع این عوامل امکان تمدنی خاصی برای فرهنگ و تمدن ایرانی فراهم کرده که در شرایط دوران‌های نابسامانی تمدنی ایران، برای تداوم حیات و پویایی فرهنگ ایران بسیار حیاتی و مهم بوده است. در مجموع می‌توان این فرضیه جامعه‌شناختی تاریخی را مطرح کرد که مجاورت مکانی، مشابهت ساختاری، تعاملات فرهنگی و پیشینه تاریخی، سرزمین هند را به یکی از شاه‌رگ‌های اصلی پویایی و تداوم فرهنگ ایرانی تا دوران معاصر تبدیل کرده است.

این فرضیه را به خوبی می‌توان در سرگذشت حزین لاهیجی و شرایط تاریخی دوران او دید. همان‌طور که گفته شد در این مقاله از منظر جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی تاریخی به این مسئله خواهیم پرداخت. بنابراین لازم است نخست به معرفی حزین لاهیجی و سپس به بررسی اوضاع تاریخی او پرداخته شود.

اجداد حزین لاهیجی، اهل لاهیجان و از خاندان‌های عالم‌پرور بوده‌اند، که با مهاجرت پدرش در سنین جوانی به اصفهان، او در اصفهان متولد می‌شود.<sup>۲</sup> او به سفارش پدر در سن ۴ سالگی وارد دنیای درس و مدرسه می‌شود و به تدریج علاقه بسیاری به علم و دانش پیدا می‌کند آن طوری که خود گفته است: "هیچ شغلی نزد من مرغوب‌تر از خواندن و نوشتن نبود". صاحب تذکره ریاض‌الشعرا در باب پیشینه حزین می‌نویسد: "اصلش از لاهیجان است و تولد وی در سنه یک‌هزار و یک‌صد و سه در دارالسلطنه اصفهان واقع شد، آباء و اجدادش طلبه علوم بودند و حضرت شیخ در بعضی علوم مهارت دارد و خطوط را شیرین می‌نوشت. در حسن تقریر و صفای تحریر یگانه عصر و در سخنوری جامع انواع طرز سخن و حاوی اقسام روش این فن در عهد خود، اوست. در اوایل حال سیاحت بسیار در ایران

۱. شیمل، ۱۳۸۶.

۲. رک: تاریخ حزین، ۴-۲: ۱۳۵۰.

نموده، اکثر بلاد خراسان و دارالمرز عراق و فارس و آذربایجان را سیر کرده و مدت‌ها در دارالسلطنه اصفهان و دارالعلم شیراز در خدمت افاضل آن زمان تحصیل کرده و با شعرای آن عصر صحبت‌ها داشته و به مدارج کمال ترقی کرد.<sup>۱</sup>

او در حوزه فقه نیز به درجه اجتهاد رسیده بود: " ... مرا در مسایل فروعیه علمیه که مواضع خلاف فقها بود، اضطرابی و حیرتی روی داد و خاطر مطمئن به فتاوی فقها و معمول بین الناس نمی‌شد و در آن باب خوض عظیم کردم و ... نظر در رجال حدیث و استادان کردم ... و جهد موفور کردم تا آن که در مسایلی که مرا محتاج الیه و معمول به بود به قدر وسع خود اطمینانی حاصل آمد و از تقلید محض خاصه رهایی آمد! "<sup>۲</sup>

شرایطی که ایران توان نگهداری و رشد دادن نخبگان خودش را نداشت، سرزمین هند نقش نامادری مهربان را برای این نخبگان ایفا می‌کرد.

حزین با توجه به جایگاهی که در خاندان حکام صفوی داشته، موقعیت بالایی در نظام سیاسی ایران داشته است و عموماً در ایران و حتی در هند در میان شاهزادگان و درباریان مورد احترام آنها بوده است.<sup>۳</sup> او هرچند اهل ادب و عرفان و حکمت بوده، اما هیچ‌گاه کاملاً به سمت عرفان و خانقاه کشیده نشد. استعداد ذاتی حزین ایجاب می‌کرده که در عرفان پیش‌تر برود، اما دل مشغولی‌های فراوان او در سر سامان دادن به اوضاع مملکت و جلوگیری از سقوط سلطنت صفویه از سویی و نداشتن پیری کامل که مستقیماً بر حالات او نظارت داشته باشد، از سوی دیگر مانع آن شد که به یک عارف کامل مبدل شود.<sup>۴</sup> دغدغه‌های اجتماعی او نیز مانع از این بود که او جهان اجتماعی را به مقصد کنج عزلت رها کند. با وجود موقعیت شخصی و خانوادگی حزین، عموماً از

۱. تاریخ حزین، ۱۰: ۱۳۵۰.

۲. ختگ، ۱۵۳: ۱۳۸۰.

۳. جعفری بیجار بنه، ۲۷: ۱۳۸۰.

پست‌های سیاسی کنار می‌گرفت، ولی در عین حال به فکر مردم مظلوم هم بود، آنجایی که در میانه هرج و مرج ایران، هرکس به دنبال منافع خودش است او می‌نویسد:

”مرا خود طبیعت مجبول است که ابقای بر باطل و تمکن ظالم نتوانم و بر ادراک ملهوف و نصرت مظلوم و حمایت ضعیف بی‌اختیار اگر عاجز آیم، آرام محال زندگی بر من حرام است“<sup>۱</sup>.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت حزین نمونه بسیار مناسبی از نخبگان سیاسی و فرهنگی و مذهبی جامعه ایرانی در عهد خودش بوده است. اما آنچه که سبب می‌شود حزین بازنمایی بسیار مناسبی برای جایگاه و نقش هند برای فرهنگ ایران باشد، شرایط خاص دوران اوست. زمینه تاریخی حزین، مصادف بود با انحطاط یکی از بزرگ‌ترین سلسله‌های پادشاهی ایران یعنی صفویه، و حکومت مقطعی افغان‌ها و ظهور یکی دیگر از پادشاهان بزرگ تاریخی ایران، که در حوزه نظامی نابغه‌ای بسیار برجسته و در حوزه سیاسی به نوعی امتداد چرخه انحطاط حکام صفوی بود. این شرایط در کتاب تاریخ حزین به خوبی بازنمایی شده است. تجربه حزین، یکی از تأسف بارترین دوران‌های تاریخی است که منجر به سقوط صفویه و ظهور افغان‌ها شد. این موضوع را می‌توان با توجه به توصیفات او از اصفهان قبل از فروپاشی صفویه و ایران بعد از حمله افغان‌ها به خوبی دید:

”قرن‌ها بود که معموری و آسودگی و اتمام جمیع نعمت‌های دنیویه در ممالک بهشت نشان ایران نصاب کمال یافته... در اصفهان آن مقدار از افاضل و مستعدان بودند که اگر استیفای اسامی ایشان شود، به طول انجامد و الحق به آن جامعیت مصر اعظمی در معموره عالم نتوان یافت. هوایی به آن اعتدال و قوت و لطافت و آبی به آن گوارائی، شهری به آن شکوه و رونق و لطافت و نزاهت و کثرت عمارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده انبوهی ناز و نعمت در ربع مسکون نشان نداده همانا تربیت و تکمیل نفوس و ابدان انسانیه از تأثیرات آن سرزمین

۱. تاریخ حزین، ۱۳۵۰:۷۶.



است، همیشه منشائی از افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده و هر قدر در توصیف خصایص جمیله آن کوشیده شود هنوز ناگفته ماند<sup>۱</sup>. اما این توصیفات حزین بخشی از نفس‌های آخر تمدنی فرو افتاده در مسیر انحطاط است. محمد افغان زمانی شروع به حرکت کرد که ارکان حکومت ایران رو به سستی و ضعف نهاده بود. دیگر به آزادی مذهب اهمیت نمی‌دادند، رفتارهای خشن علیه سنیان قفقاز، کردستان، افغانستان و دیگر ولایات توسط سلطان حسین آغاز شده بود. این موضوع سبب شورش‌های متعددی توسط مردم مناطق مختلف شده بود. ادامه این رفتارها نسبت به کردها، ترکمن‌ها، ارامنه و گرجی‌ها آنها را هم در مقابل حکومت مرکزی قرار داد. در تبریز و داغستان هم شورش‌هایی آغاز شد. اعراب و هم‌دستان آنها به غارت در خلیج فارس مشغول بودند و بلوچ‌ها نیز در بم و کرمان ظغیان کرده بودند. همه این جریان بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۵ در ایران رخ می‌داد. بنابر گزارشی از همان ایام توسط راهبی از فرقه سنت فرانسویس در ۱۱۲۳/۱۷۱۴ از تبریز "ایران در نهایت آشفتنکی و خرابی می‌گذرد"<sup>۲</sup>. حزین که به خوبی از این شرایط دوران انحطاط آگاه است و آن را «آسیب عین‌الکمال» می‌داند، می‌نویسد:

"پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب به یک‌صد سال شمشیر ایشان از نیام برنیامده بود، دغدغه علاج آن فتنه به خاطر نمی‌گذشت تا آن‌که محمود [افغان] با لشکر موفور با مالک کرمان و یزد رسید و غارت خرابی بسیار کرده و عازم اصفهان شد... القصه در نواحی شهر تلاقی و افغان غالب و امرای مغلوب شدند... و چون چشم رعایا بر امرای بی‌تدبیر بود، عامه را مجال چاره نکایت خصم از خود نماند، محمود با لشکر خود بر در شهر آمد"<sup>۳</sup>.

شاه طهماسب هم آخرین امید ایران بود، بر اثر غم این ایام به شراب پناه برد و

به قول حزین:

۱. تاریخ حزین، ۱۴: ۱۳۵۰.

۲. ر.ک. خمایی‌زاده، ۷-۹۴: ۱۳۸۰.

۳. تاریخ حزین، ۳۸: ۱۳۵۰.

## شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش

پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

جمله افغانان که حزین آنها را «جماعت کودن صحرانشین» می‌داند که «از تنگ حوصلگی اگر در شهری اندک مایه جمعیتی دست می‌داد، از بیم ناگهان به قتل عام می‌پرداختند و این معامله در اصفهان به کرات واقع شد»، در ذهن و زبان حزین بسیار منفورند. این شرایط در حالی است که بنا به گفته حزین در این ایام در بیشتر نقاط ایران حتی در «بعضی دهات حقیره» نیز مردم در مقابل افغان‌ها می‌ایستادند، اما هیچ نیروی خردمند مرکزی برای تمرکز این نیروها و دفع فتنه وجود نداشت و به همین سبب ایران دچار هرج و مرج واقعی شده بود، «چون آن حادثه ناگهان اکثر حدود مملکت را به یکبار فروگرفته و مرکز دولت و خزاین سلطنت در دست افغانان بود و بدکاران و شورش انگیزان مملکت که از بیم سیاست در خزیده بودند، در آن انقلاب و طوفان حادثه چنان که رسم است از هر گوشه و کنار سر به طغیان و زیاده سری برآورده و شورش انگیزی داشتند، لشکریان قزلباش و مردان کار و مدبران باهوش و رای در لجه اضطراب افتاده هرکس در هرجا به فکر کار خود فرو رفته با صیانت مال و عیال و حفظ ناموس در ماند و مجال امداد و اتفاق با دیگری نیامد»<sup>۱</sup>. در این شرایط که در داخل هرکس سر به طغیان برداشته بود، لشکر روم هم بر مرزهای ایران هجوم آوردند، در بیشتر نقاط ایران بلایی طبیعی (قحطی یا بیماری واگیردار) یا انسانی (حمله نظامی و غارت و کشتار) در جریان بود. همان‌طور که گفته شد توصیفات حزین به خوبی عمق بی‌نظمی اجتماع و هرج مرج میان فاصله زمانی انحطاط یک سلسله و شروع سلسله بعدی در تاریخ ایران را نشان می‌دهد.

نتیجه این شرایط برای حزین؛ مجموعه‌ای بود از فرار از این شهر به آن شهر، بیماری‌های سخت در ایام مسافرت‌ها، از دست دادن بسیاری از دوستان و آشنایان، حتی اعضای خانواده، از دست دادن پشتوانه اقتصادی که میراث خانوادگی‌اش در شمال ایران بود که در آن ایام دست‌خوش شورش‌های محلی شده بود و مهم‌تر از همه،

۱. همان، ۴۴ و ۴۵.

از دست دادن بسیاری از هم‌فکران و دانشمندانی که حزین با آنها هم‌نشین بود. حزین در ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران، به این مطلب می‌پردازد که عموم آنها از علمای بزرگ دوران خودشان بوده‌اند. توصیفات حزین از علمایی که در این دوران

حزین زمانی که در ایران بود، به مطالعه سایر فرق و ادیان پرداخته بود و از نزدیک، علمای آنها را دیده و کتاب‌هایشان را خوانده بود، اما در هند هیچ وقت علاقه‌ای به شناخت و مطالعه هندیان و متون آنها ابراز نکرد.

هرج و مرج کشته شدند، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در دوران بی‌نظمی سیاسی، بسیاری از سرمایه‌ها و نخبگان جامعه ایران جانشان را از دست می‌داده‌اند. در این شرایط تنها راه برای نجات نخبگان و تداوم پویایی اندیشه و فکر، دست یافتن به یک «دارالامان» مناسب بود. حزین با همه نفوذی که در دستگاه‌های حاکمه و میان مردم مناطق مختلف داشت، تلاش خود را در جهت پیدا کردن راهی برای بهبود شرایط ایران می‌کند، اما در نهایت در بندر عباس خودش می‌نویسد:

”از مشاهده آن احوال و اوضاع به‌تنگ آمده و طاقت تحمل و شکیب نماند...  
مرا همّت بدان مصروف شد که ترک ولایت ایران گفته“<sup>۱</sup>.

در ابتدا تلاش می‌کند به شهرهای عراق برود، که درگیری‌های داخلی و ناامنی آنجا مانع می‌شود، حتی توسط یک کاپیتان انگلیسی پیشنهاد مهاجرت به‌فرنگ به او داده می‌شود که او آن را هم رد می‌کند، سایر بلاد اطراف ایران نیز یا ناامن بوده‌اند، یا شرایط مناسبی برای زیستن در آنها نبوده است. در شرایط آن دوران، تنها یک راه برای او می‌ماند، او به‌ناچار آن را انتخاب می‌کند: رفتن به هندوستان. هرچند او چندبار در هند سودای بازگشت به ایران را در سر می‌پروراند، اما دشمنی دیرینه او با نادرشاه، سبب می‌شود که تا آخر عمر در هند بماند.

هند در این زمان به‌دلیل سلطه مغولان وضعیتی بهتر و امن‌تر از ایران داشت. به‌دلیل نفوذ حکام و نخبگان ایرانی، زبان و ادب فارسی نیز به‌سبب آن‌که زبان دربار و اردوی

۱. تاریخ حزین، ۸۰:۱۳۵۰.

لشکریان بود، در بخش‌های زیادی از هندوستان رواج پیدا کرده بود. سبک هندی در ادب فارسی در این ایام دچار پیچیدگی و ابهام، کاربرد استعارات و مجازهای فراوان و زبان نمادین و خلق ترکیبات دور از ذهن در زبان ادبی شده بود،<sup>۱</sup> حزین نیز در همین دوره زمانی وارد هند شد. دورانی که دربارهای هند محلّ تجمع بسیاری از شعرای مدیحه‌گوی بود، کاری که حزین از آن بیزاری می‌جست و هیچ‌وقت حاضر نشد حتی در شرایط نیازش هم آن را انجام دهد.

آنچه که در سرگذشت حزین لاهیجی و تجربه او از هندوستان مهم به نظر می‌رسد، نگاه او به سرزمین هند و واکنش این سرزمین به او بوده است. آنچه که در متون باقی‌مانده از حزین وجود دارد، بیانگر تنفر عمیق او از این سرزمین است، اما هیچ‌گاه این سرزمین او را دفع نکرده و با وجود آن که مخالفانی در هند داشت، وی همچنان در اوج احترام به زندگی خود ادامه داد. اهمیت این موضوع را وقتی می‌توان بهتر فهمید که در نظر بگیریم، حزین به‌عنوان عضو یکی از خاندان‌های بزرگ علما و دارای نفوذ زیاد در دربار و ارج و قرب فراوان در میان مردم و علمای هم دوران خویش در ایران، مجبور می‌شود برای بقاء از ایران فرار کند و حتی سال‌های بعد هم نتوانست به ایران برگردد، اما او به سرزمین هند و هندیان که مملکت غریبی برای او بود و هیچ تعلق خاطری نیز بدان‌ها نداشت، بارها زبان به طعن و بدگویی گشود، اما با این وجود هم این سرزمین او را در دل خود جای داد، تا بخشی از نقش تمدنی خویش را در قبال تمدن ایران زمین حفظ کند. در شرایطی که ایران توان نگهداری و رشد دادن نخبگان خودش را نداشت، سرزمین هند نقش نامادری مهربان را برای این نخبگان ایفا می‌کرد.

حزین در باب هند می‌نویسد:

”و صعوبت معیشت و زندگانی به هر حال در هندوستان بر کسی که سایر ممالک را دیده باشد، پوشیده نیست و اسباب و علل صعوبت از آن بیشتر است که معدود شود. مجموع اوضاع و احوال این ملک مقتضی مشقت و تلخی معیشت

۱. ر.ک. صفا، ۱۳۷۲، ج ۲.

است و این معنی بر مردمش مکشوف نیست، بلکه خود را متعیش و مرفهتر از خلق عالم دانسته<sup>۱</sup>.

از نظر حزین کسی که در ایران اقامت داشته، هرگز به‌اختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند نمود<sup>۲</sup>. حزین زمانی که در ایران بود، به‌مطالعه سایر فرق و ادیان پرداخته بود و از نزدیک، علمای آنها را دیده و کتاب‌هایشان را خوانده بود، اما در هند هیچ وقت علاقه‌ای به‌شناخت و مطالعه هندیان و متون آنها ابراز نکرد. او به‌حدی از هند ناراضی بوده که به‌قول خودش "من این مدت اقامت را در این مملکت از زندگانی محسوب نداشته، همانا آغاز رسیدن به‌سواحل این ملک انجام عمر و حیات بود"<sup>۳</sup>. تجربه‌های تلخ حزین از فروپاشی ایران و سلسله صفوی، به‌همراه رنج‌هایی که در این ایام در مسافرت‌ها و بیماری‌های پی‌پی کشیده بود، شاید طبع او را تلخ و تندخو کرده بود، بی‌علاقگی و بدبینی او به‌هند به‌عنوان ملک غربت که به‌اجبار باید آن را تحمل می‌کرد، نیز مزید بر علت گشت و سبب شد حزین زبان به‌طعن و کنایه هندیان بگشاید و در نوشته‌ها و اشعارش بیان کند. او زندگی در هند را این‌گونه بیان می‌کند که "در هند چندی به‌خونین جگری ساختیم"<sup>۴</sup>. در اشعارش هم آورده:

با همه دعوی اسلام چون اصحاب سعیر روزگاریست که در دوزخ هندیم اسیر<sup>۵</sup>

او هند را «جهنم‌کده» خطاب کرده است. حتی در رباعی‌هایش با رکیک‌ترین الفاظ همه اقشار هند را مورد توهین قرار می‌دهد<sup>۶</sup>. این بدگویی‌های حزین به‌مردم هند، عده‌ای از ادیبان فارسی زبان هند را به‌پاسخ واداشت و شاعرانی مثل ملّا ابوالحسن ابن ملّا علی کشمیری معروف به‌ملّا ساطع، سودا و رام پندت لکهنوی معروف به‌زیرک به‌او

۱. تاریخ حزین، ۱۳۵۰:۹۰.

۲. همان، ۹۶.

۳. همان، ۸۷.

۴. همان، ۱۰۷.

۵. همان، ۱۴۹.

۶. دیوان حزین، ۵۰۲.

پاسخ دادند، و گاه هم به شیوهٔ حزین، پا را از حریم ادب بیرون گذاشتند. یکی دیگر از منتقدان حزین، سراج‌الدین علی خان آرزوست که دو کتاب *تنه‌العافلین* (۱۱۵۶ هـ.ق) و *احقاق الحق* را علیه او سرود.<sup>۱</sup> با وجود همهٔ این مجادلات ناشی از طعنه‌های حزین به‌هندیان، همچنان حزین در هند ارج و قرب بسیار داشت، "در مدّت اقامت حزین در هند (۱۱۴۶-۱۱۸۰ هـ.ق) شاعران طراز اوّل این کشور بهترین سروده‌های او را از بر داشتند و اشعارشان را جهت اصلاح نزد او می‌بردند. بارها حکام و بزرگان به‌دیدار او رفته و مؤانست با او را قدر می‌دانستند"<sup>۲</sup>، و حتّی بزرگانی از جمله تیک چند رای، وارسته سیالکوتی و آزاد بلگرامی به‌دفاع از حزین پرداختند. این اتّفاقات در زمانی می‌افتد که خود سرزمین هند نه تنها در اوج شکوفایی‌اش نبوده، بلکه هندیان هم به‌نوعی در مرحلهٔ افول حکومت‌های اسلامی قرار داشتند، در این میانه، علمای قشری و فقیهان صورتگرا، بسیاری از حکما و عرفا از جمله حزین را "به‌نخواندن نماز و عدم انجام سایر فرایض دینی متهم می‌کردند"<sup>۳</sup>. اما تفاوت شرایط و ویژگی‌های ساختاری سرزمین هند، سبب شده که همیشه با وجود دشواری‌های محیطی (که حزین به‌شدّت از آنها ناراحت بود)، همچنان هندوستان به‌مثابه دارالامان مهاجران ایرانی باشد و حزین توانست در هند در حدود ۳۵ سال زندگی کند و بار دیگر یکی از نخبگان ایرانی توانست به‌برکت سرزمین هند به‌حیات خودش ادامه دهد و حتّی با همهٔ کج‌خلقی‌های حزین به‌مردم هند، پس از مرگش مزار او به‌زیارتگاهی در بنارس تبدیل شده، تا خاطرهٔ او در ذهن قدسی شیعیان هند همیشگی شود، "وی با وجود تندخویی و ناسازگاری بسیاری که داشت، مورد تکریم و بزرگ‌داشت فضلا و ادبای هند قرارگرفت تا حدّی که هندیان به‌دیدار و مصاحبت با او مباهات می‌کردند"<sup>۴</sup>. این جریان برای بسیاری از گروه‌ها و اقلیت‌های ایرانی - از جمله واله داغستانی و کتاب *ریاض‌الشعرا* او که در هند نوشت - در طی تاریخ تکرار شده است، طوری‌که برخی از این افراد میراث

۱. ختگ، ۷۳-۱۶۸: ۱۳۸۰.

۲. همان، ۱۶۸ و مقدمهٔ مصحّح بر دیوان حزین.

۳. همان، ۱۵۹.

۴. فتوحی ۳۴۰: ۱۳۸۵.

تاریخی‌شان را تا حدّ زیادی به‌هند مدیون هستند که یکی دیگر از مهم‌ترین نمونه‌ آنها، پارسیان هند به‌عنوان بخشی مهم از میراث دین زرتشتی هستند.

### نتیجه‌گیری

مقوله فرهنگ‌پذیری و مبادلات فرهنگی یکی از ارکان حیات هر فرهنگی است. در مطالعات ایران و هند عموماً درباره‌ تأثیر متقابل این دو حوزه فرهنگی و تمدنی بر یکدیگر و عناصر فرهنگی برگرفته شده از دیگری مباحث بسیاری مطرح شده است، اما عموماً نوعی بی‌توجهی به‌مبحث جایگاه تمدنی و فرهنگی هند برای فرهنگ و تمدن ایران، علاوه بر نقش هند به‌عنوان یک منبع مهم برای مبادله و وام‌گیری فرهنگی وجود دارد. جایگاه تمدنی خاصی که در این مقاله مورد نظر بوده، نقش هند به‌عنوان یک نامادری مهربان برای نخبگان و اجتماعات ایرانی بوده است که در وطن اصلی خودشان به‌دلایلی، امکان حیات و فعالیت نداشته‌اند. اهمیت این موضوع در این است که این نقش هند برای فرهنگ و تمدن ایران، محدود به‌مقطع زمانی و مکانی خاصی نبوده، بلکه در گستره تاریخ تمدن در این دو حوزه جغرافیایی، این موضوع بارها برای اجتماعات و گروه‌های مختلف ایرانی تکرار شده است. وجه تکرار تاریخی نقش هند به‌مثابه دارالامان فرهنگ ایرانی، سبب شده امروزه بتوان لایه‌های مختلف فرهنگ و تاریخ ایران را در سرزمین هند ردیابی کرد. هنوز در جای جای این سرزمین می‌توان گروه‌هایی از ایرانیانی را دید که اگر به‌این سرزمین نمی‌آمدند، به‌احتمال زیاد در زیر فشار شرایط تاریخی‌شان در ایران، به‌فراموشی سپرده می‌شدند، یا این‌که بخش مهمی از خاطره و میراث‌شان را از دست می‌دادند. بنابراین از این لحاظ نیز ایران مدیون تمدن هند است. هرچند مبادلات فرهنگی و فکری ایران و هند خیلی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از این است که بتوان آن را در الگویی ساده بیان کرد اما روشن شدن بخش‌های مختلف این نظام تعامل فرهنگی متقابل ایران و هند، می‌تواند ما را با تاریخ فرهنگی ایرانی و میراث زنده آن در سایر نقاط جغرافیایی جهان بیشتر آشنا سازد. این نوع رابطه خاص هند برای ایران، می‌تواند گونه خاصی را در حوزه نظریات فرهنگی مربوط به‌تعاملات و ارتباطات میان فرهنگی مطرح سازد. هرچند در تاریخ فرهنگی، موارد متعددی از

مهاجرت مقطعی طولانی مدّت اندیشه از یک جامعه به جامعه دیگر مواجه هستیم، برای نمونه می‌توان مهاجرت فلسفه از غرب به درون تمدن اسلامی و شکوفایی آن در این سرزمین جدید را مثال زد، اما خاص بودن مهاجرت‌های ایرانیان به هند در این است که خود جماعت مهاجر توانسته حتی در اشکال گروه‌های پنج‌الی ده خانواری در شهرهای بزرگ امروزی هند (برای نمونه گروه‌های بلوچی در شهرهای کوچک ایالت آتار پرادش) به حیات خود ادامه دهند، بی‌آن‌که جامعه بزرگتر آن را در خود هضم کند. این موضوع را می‌توان در نشر بخش مهمی از آثار فرهنگ و ادب ایرانی در مراکز انتشاراتی بزرگ تاریخ در هند مثل چاپخانه نولکشور در لکهنو و یا در چاپخانه‌های حیدرآباد و کانپور دید، به گونه‌ای که بسیاری از آثار مهم ما برای اولین بار در هند به شیوه چاپ سنگی منتشر شده‌اند. این موضوع برای گروه‌های اهل فکر راهی برای بقا و ادامه حیات و پویایی فکری بوده است. حزین لاهیجی یکی از بهترین نمونه‌های این مقول خاص فرهنگی است. او که از هند و هندیان متنفر بوده و اجباراً به هند مهاجرت می‌کند، اما در نهایت می‌تواند نزدیک به ۳۵ سال در هند زندگی کند، ماجرای حزین را واله داغستانی، مهاجری دیگر از نخبگان ایرانی به سرزمین هند به خوبی بیان کرده است. واله داغستانی این نمک‌شناسی حزین را نکوهیده و می‌گوید هرچند او را از این ادای زشت منع کردم، فایده نبخشید و هنوز به این کار زشت مشغول است. واله مدارا و کرامت بزرگان هند در شأن شیخ را ستوده و کار حزین را موجب شرمساری خردمندان ایرانی که در هند گرفتار غربت بوده‌اند دانسته است.<sup>۱</sup> اما حزین همچنان مورد احترام این مردم بوده و در نهایت مزارش به زیارتگاهی تبدیل می‌شود.

### منابع

۱. حزین لاهیجی (۱۳۵۰)، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، به تصحیح: بیژن ترقی، تهران: کتابفروشی خیام.
۲. حزین لاهیجی (۱۳۵۰)، تاریخ و سفرنامه حزین - به صورت ضمیمه دیوان حزین.

۱. به نقل از فتوحی، ۳۵۲: ۱۳۸۵.



۳. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس. چاپ نهم.
۴. پاز، اکتاویو (۱۳۷۸)، پرتوی از هند؛ کاوه میر عباسی، تهران: مرکز.
۵. ساتیش چاندرا، چاترجی؛ دریندرا، موهان داتا (۱۳۸۴)، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶)، در قلمروی خاتان مغول، فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.
۷. قربانی، زین‌العابدین (ویراستار) (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذوالفنون محمد علی حزین لاهیجی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. ختگ، سرفراز خان (۱۳۸۰)، "زندگی و آثار شیخ محمد علی حزین" در: قربانی (۱۳۸۰)، صص ۷۹-۱۴۲.
۹. خماسی‌زاده، جعفر (۱۳۸۰)، "زندگی علامه ذوالفنون حزین لاهیجی"، در: قربانی (۱۳۸۰)، صص ۸۰-۱۴۱.
۱۰. جعفری بیجار بنه، حسن (۱۳۸۰)، "بررسی اشعار حزین از لحاظ فکری و دستوری"، در: در قربانی (۱۳۸۰)، صص ۱۹-۴۴.
۱۱. ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۹)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران سخن.
13. Hallam, E. & Street, B.V. (2000), *Cultural Encounter*, London: Routledge.
14. Ray, William (2001), *The Logic of Culture*, Oxford, Blackwell.